



آزاده و امین به مادرشان کمک می کنند.

امین سفره را در **اتاق** می اندازد.

آزاده بشقاب و قاشق را می آورد.

پس از شام امین دختر خوب قندان را پر از قند می کند.

آنان یک خروس قشنگ و سه قناری دارند.

پدر برای پرندگان قفس زیبایی ساخته است.

مادر بزرگ قر آن در دست دارد.

قایق ران در دریای آبی می راند.



ق ق

۲۶



خدا بسیار دانا و توانا است.

خانه ی خرگوش کنار رود خانه است.

ریشه ی درخت در خاک است.

خروس روی شاخه ی درخت نشسته بود.

شاخه ای خشک روی زمین افتاده است.

آن دختر با خانم آموزگار در خیابان بود.

بابا برای امین یک خروس زیبا خرید.

زری برای دخترش یک دامن زرد

دوخت.



خ خ

۲۵



جواد کشاورز است ، او در شالیزار برنج می کارد.

کنار خانه ی ما یک درخت نارنج وجود دارد.

بنج گنجشک روی شاخه ی آن لانه ساخته اند.

جوجه دانه ی برنج را خیلی دوست دارد.

یک جیرجیرک از پنجره وارد اتاق شد.

جانوران زیادی در جنگل زندگی می کنند.

مسجد خانه ی خدا است.

جوراب آزاده نارنجی است.

مجید زیر درخت کاج بازی

می کند.



ج ج

۲۸



آن گلدان پر از گل است.

بلبل کنار گل لانه ساخته است.

لاله دانش آموز خوبی است ، وقتی به کلاس

می آید به دوستانش سلام می کند.

دین ما اسلام است ، کتاب ما قرآن است.

من ماشین پلیس را در خیابان دیدم.

فیل و لک لک روی پل بودند که

لاک پشت را دیدند.

شیر برای سلامتی انسان لازم

است.



ل ل

۲۷